

**زمانیکه سوسیالیسم دیگر مترادف با « استالینسم » تلقی نمی شود .**

**حزب تازه ای که به سرعت چشم انداز سیاسی آلمان را تغییر**

**می دهد**

در انتخابات ۱۳ و ۱۴ آوریل در ایتالیا، پیروزی بی چون و چرای ائتلاف راست آقای سیلویو برلوسکونی و شکست چپ میانه آقای والتر ولترونی، به موازات به حاشیه کشیده شدن چپ رنگین کمان و بر کناریش از پارلمان انجام پذیرفت. بر عکس در آلمان، به نظر می رسد که نیرو های گرد آمده در حزب چپ که از سوسیالیسم پشتیبانی می کنند در حال متزلزل کردن سیاست دو قطبی سنتی هستند. این تحولی است هنوز شکننده و مواجه با تضادها.

در روی یکی از دیوارهای دفتر آقای کلوس لدرر، تابلوی نقاشی رنگ روغنی قدیمی ای نصب شده است: تصویری از کارل مارکس. و همچنین هر بار که این مسئول حزب چپ در برلین کامپیوترش را روشن می کند در صفت کامپیوتر عکس رنگی جمعیتی در حال تظاهرات پدیدار میشود.

برای آلمانی های دست راستی چنین منظره ای نشان پس روی است : مارکس که تصور می شد مدفون شده، از زمان متحد شدن دو آلمان، دوباره ظهور می کند، و تظاهرات خیابانی که در طول دو دهه بعد از پایان آلمان دمکراتیک مورد توجه هیچکس نبود، از نو مد روز می شود. ولی برای چپهای حزب چپ این چشم انداز هراسی از نوعی دیگر را بر می انگیزد: که به زودی مارکس و تظاهرات دیگر وجود نخواهند داشت و بهای موفقیت رو به تزاید حزب، دست کشیدن از آرمان های سوسیالیستی خواهد بود.

این ترس و هراسها از این یا آن سو، قابل توضیح است. حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان در ۴ فوریه سال ۱۹۹۰ جانشین حزب سوسیالیست متحد (بر سر حکومت در آلمان شرقی) شد، وبدون حضور واقعي در آلمان غربی، نا گهان در سطح تمامی آلمان تثبیت گشت. این اتفاق از این جهت عجیب بود که به نظر می رسید که این حزب، پس از انتخابات ۲۰۰۲ با نتیجه ۴ % ( نصاب برای داشتن کرسی در مجلس ۵ % است) پیشرفتی نخواهد داشت. و « گرارد شرودر» سوسیال دمکرات به ریاست دولت انتخاب شد.

راستها، اتحادیه دمکرات مسیحی و شاخه باویر آن، اتحاد مسیحیان سوسیالیست، پایان کمونیست را جشن گرفتند. در میان اعضای حزب سوسیالیسم دمکراتیک نیز مخدوش شدن این حزب با آلمان دمکراتیک و دیکتاتوری و تاثیر مسموم کننده آن بر انتخابات، اختلافات و گسستگی هائی ایجاد کرد. عده ای جناح کمونیست حزب را مسئول شکست می دانستند و عده دیگر برلینی های طرفدار آقای « لدرر» را متهم به عمل گرائی می کردند.

جالب اینجاست که این دولت « شرودر» بود که بازگشت چپ را با ساز و دهل امکان پذیر ساخت. با برنامه تغییرات تا سال ۲۰۱۰ خود آنقدر محدوده تامین اجتماعی را کاهش داد که در بهار ۲۰۰۴ در یک زمان، در بخش غربی کشور دو سازمان چپ بنیانگزار شد: «شبکه برای تناوبی در انتخابات» و «ابتکار کار و عدالت اجتماعی». کمی بعد، این دو گروه تحت نام تناوب انتخاب، کار و عدالت اجتماعی - واسک - متحد شدند ( Wahlalternative Arbeit und Sozial Gerechtigkeit ) ( ۲ )

آقای شریدر باز هم بر خلاف میلش باعث پیشرفت پر قدرت چپ نو می شود: با به راه انداختن انتخابات زودرس، درست در شب شکست فاحش حزب سوسیال دمکرات در ۲۲ مه ۲۰۰۵ در انتخابات ناحیه ای نورداندوستفالن . از این طریق آرزو می کرد که بتواند با رقبای چپ مقابله کند: حزب سوسیالیسم دمکراتیک بسیار جزم گرا و « واسک» بسیار غیر متشکل ممکن نیست که بتوانند جداگانه بیش از ۵ % رای بیاورند.

ولي این دو تشکیلات که در نظر اول کاملاً متفاوتند، پیگیرانه دست اندر کار روند اتحاد شدند و در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ تحت رهبری مشترک اسکار لافونتن و گرگور گیزی موفق به ورود به مجلس شدند: حزب چپ جدید ۷.۸٪ آرا و ۵۴ نماینده در مجلس بدست آورد. از ژوئن ۲۰۰۷ عنوان «چپ: دی لینک» را انتخاب کردند و به ترتیب در نواحی زیر موفق به بدست آوردن کرسی در مجلس شدند: برمن، هس، نیدر ساکسن و هامبورگ. بدین سان در غرب رسوخ کرده و اتحادی قوی در سطح کل کشور پدید آورند.

از آن زمان نگرانی‌ها افزایش یافت. حتی اینجا و آنجا صحبت از مانیفست کمونیست شد و به قول مقاله نویسان رسانه‌های بورژوازی، شبی بر فراز آلمان به پرواز در آمده است. یک هفته نامه این سوال را مطرح می‌کند: آیا پیشرفت چپ واقعا خطرناک است؟ (۳) در حالیکه وزیر امور خارجه حزب سوسیال دمکرات (اس پی دی) فرانک والتر استین مایر به حزبش در مورد این انحرافات هشدار می‌دهد (۴). از طرف دیگر وقتی یک نماینده حزب چپ (نیدر ساکسن) در فوریه ۲۰۰۸ در یک برنامه سیاسی شبکه یک تلویزیون صحبت از قابل فهم بودن عملیات استازی (پلیس مخفی) در جهت امنیت آلمان شرقی نمود (۵)، لحن سرمقاله نویسان روزنامه‌ها تغییر یافت. بعضی‌ها نفوذ کمونیست‌ها در حزب جدید را افشا کردند (۶). دیگران عدم تجربه این حزب را مطرح نمودند: «حزب چپ نیاز به یک بازنگری در مورد همه چیز دارد» (۷). تا آنجا که آقای «گروگر گیزی» که در این فاصله رئیس گروه پارلمانی در مجلس شده بود ملزم به دادن توضیحاتی می‌شود: «امکان بازگشت به آلمان شرقی وجود ندارد. و برای ما به هیچ وجه ملی کردن وسائل تولید مطرح نیست» (۸).

دلهره بخش چپ‌گرای حزب خیلی قدیمی‌تر از ترس بخش سیاسی و رسانه‌هاست: همکاری بین «پی‌دی‌اس» و «اس‌پی‌دی» در سال ۱۹۹۸ در مکلنبورگ غربی (واقع در آلمان شرقی) و بعد در سال ۲۰۰۱ در شهر برلن، سوال اساسی زیر را برای بخش چپ حزب مطرح می‌کند: آیا می‌بایست در حکومت شرکت می‌کردیم؟ آقای «لدرر» که از سال ۲۰۰۵ مسئولیت حزب در برلن را به عهده دارد این چنین توضیح می‌دهد: «افراد بیم‌دارند که حزبمان به سر نوشت حزب کمونیست فرانسه در دوران

میتران دچار شود» و بلا فاصله چنین ادامه می دهد: «چه می شود کرد وقتی هشت سال است که عادت کرده ایم که انتقاد کنیم و ناگهان در ظرف یکی دو روز در وضعیت شرکت در حکومت قرار می گیریم؟» و در زیر تابلوی مارکس و جلوی تصویر تظاهرات بر صفحه کامپیو تر از روزا لوکزامبورگ کمونیست معروف آلمانی نقل قول می کند که پارلمان «فضای مناسبی است که به سوسیالیستها امکان مقاومت پایدار در برابر تسلط بورژوازی را می دهد».

دقیقا در این چند هفته اخیر، در برلن صحبت از همین نوع مقاومت هاست که در آن بحثهای پر شور، حزب چپ را در بر گرفته است. در برابر خواسته های مزد بگیران و اعتصاب کارکنان خدمات عمومی چه روشی باید در پیش گرفت؟ در مورد کارکنان دولتی که بعد از سالها، خواهان ۱۲٪ اضافه حقوق هستند، در چهار چوب همکاری حزب در برلن با حزب سوسیال دمکرات چگونه باید موضع گرفت؟

گاهی دو گزارش مطبوعاتی در یک روز به چاپ می رسد: در یکی برای مثال ، سخنگوی امور سندیکائی حزب در برلن پشتیبانی از اعتصاب کارکنان اعتصابی وسائل حمل و نقل عمومی را اعلام می کند و در دیگری، سخنگوی امور اقتصادی گروه پارلمانی چپ در سنای برلن، متقابلا، خواهان در نظر گرفتن نظرات کارفرمایان می شود، به این دلیل که شهر برلن مجبور به حفظ برنامه اصلاحات می باشد.

آقای «لدرر» به این دو گانگی آگاهانه اذعان دارد و این چنین توضیح می دهد: «تا زمانیکه ما از سندیکاها چپ تر نباشیم این انتقادات وجود خواهد داشت».

## مبارزه رو در رو

این مشاجره گاهی چنان دامنه گسترده ای می یابد که بلند پایگان حزب آقایان «لا فونتن»، «لوتار بیسکی» و «گیزی» مجبور به انتشار اعلامیه مشترک به منظور یادآوری موفقیت های به دست آمده در حکومت اعتلافی برلن به هواداران شان می شوند: بنیانگذاری یک بخش بزرگ شغلی با استفاده از بودجه دولتی، اینک شهر برلن به

شرکتهائی رجوع می کند که حد اقل مزد ۵/۷ یورو پرداخت کنند، امکان پیشنهاد رفراندم از جمله به ابتکار مردم و درج آن در قانون اساسی، مجانی شدن کودکستان، جلو گیری از خصوصی سازی صندوق پس انداز برلن همچون دیگر صندوق های پس انداز عمومی. آقای «لدرر» با تکیه به این اعلامیه مسئولین حزب، چنین اضافه می کند: «ما خلاف اخلاق رفتار نمی کنیم، بر عکس ما سعی می کنیم آنچه که در شرایط حاضر امکان پذیر هست را بدست آوریم»

بحثهایی که حزب چپ را به تلاطم انداخته است شبیه بحثهایی است که باعث جدائی سبزه های آلمان در نخستین سالهای موجودیت شان بود: رو در روئی بین «رالس» و «فوندیس»، عمل گرایان و طرفداران ایدئولوژی. آقای فریدر اتو ولف استاد فلسفه در دانشگاه آزاد برلن و نماینده سبزه ها در پارلمان اروپا بین سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹ به تشابه دو روند سبزه ها در ابتدای تشکیل در سال ۱۹۸۰ و حزب چپ جدید اشاره می نماید. به قول او این نوع از «تجمع جنبشهای اجتماعی» همیشه دچار اشکال می شود وقتی قرار است مشخص شود که چگونه «هدفهایشان را در فضای پارلمان تعبیر کرده و به اجرا در آورند» و پیش بینی می کند «که هیچ حزبی قادر نخواهد بود از قطبی شدن واقعیت گرائی و اصول گرائی در دراز مدت جان سالم بدر برد. وقتی نشان دهند که قادر نیستند در نهایت این تضادها را بر طرف کنند، از هر جهت بازنده خواهند بود»

آقای ولف با بررسی اختلافات چنین توضیح می دهد. حزب چپ کمتر از سبزه بهم ریختگی و آشفتگی دارد، آگاهی بیشتری به لزوم ایجاد اتحادهای مستحکم به منظور خروج از حالت صرفاً دفاعی دارد. آنها کمتر مواجه این خطر هستند که موفقیت های انتخاباتی شان از اعتبار آنها در میان مردم بکاهد: «در آن زمان سبزه ها همه را مستقیم یا غیر مستقیم بسوی خود جذب می کردند. امروز سازمان آتک، همایش های اجتماعی آلمان، اروپائی و جهانی، همه ادامه دارد». آقای ولف روشن بینی حزب چپ را تحسین می کند، آنها به این امر آگاهند که «فعالیت پارلمانی، برد محدودی دارد» و از این جهت وی مسئولین حزب را تمجید می نماید. بر عکس سبزه ها در آنزمان که مجبور به اطاعت از فرمانروائی مطلق یوشکا فیشر بودند، حزب چپ دارای

مسئولین انعطاف پذیری چون آقایان لافونتن و گیزی است: « با این دو مسئول، عملگرایان و نظریه پردازان به سختی می توانند به مسابقه به پردازند»

در عمل کوشش مسئولین دوگانه حزب در تلفیق بخشهای مختلف، در میان هواداران در حال نتیجه دادن است. روند پیوند دو حزب « پی دی اس » و « واسک»، بدون از دست دادن هواداران و اعضا بوده است. بر عکس احزاب جاافتاده، حزب چپ حتی افزایش عضو داشته است که تعداد آن به مرز هفتاد هزار نفر می رسد. این تشکل جدید نه تنها پذیرای سندیکالیست ها و اعضای سابق سازمانهای کوچک کمونیستی است بلکه دیگر نیروهای مخالف نظام اقتصادی نئولیبرالیسم را نیز در بر می گیرد.

قدرت انعطاف پذیری و گشایش حزب چپ گاهی اعجاب انگیز است. دبیر گروه پارلمانی در مجلس (بوند ستاگ)، آقای اولریش مورچنین می نویسد: « برنامه جنبش مزدبگیران کاتولیک در انتخابات ۲۰۰۵ می توانست بدون هیچ مشکلی از جانب کلیه کاندیداهای ما مورد قبول واقع شود» (۷).

خیلی کم گروهائی هستند که مثل گروه الترناتیو سوسیالیست به پیش (ساو) با گرایش تروتسکیستی، هنوز از پیوستن به حزب چپ خود داری می کنند. خانم لوسی ردلر، یکی از شش عضو مسئولین ساو قبل از هر چیز عدم وجود یک برنامه را عنوان می کند: « وقتی هدف مشخص نباشد در مواردی سازش می کنیم که نمی بایست می کردیم و به سرعت به جای مقابله با منطق سود بری سرمایه داری، تنها مشغولیت مان، جلوگیری از بدتر شدن اوضاع می گردد». بر عکس آقای ولف خانم لوسی ردلر ترس از بن بست فعالیتهای پارلمانی را دارد: « بجای هدیه اتحادی نه به اندازه کافی به فرجام رسیده، همچون در مورد اخیر انتخابات هس، بهتر است که حزب «چپ» پس از موفقیت انتخاباتی، در تظاهرات دانشجویان علیه حق ثبت نام شرکت کند».

این واژه ها را مسئولین چپ جدید درک می کنند ولی موافق آن نیستند. آقای هلگ موس یک مبارز با تجربه پی دی اس که در بخشهای ناحیه ای غرب همکاری می کند، در مورد « ادعاهای ایدئولوژی شک دارد چونکه بحثهایی را پیش می کشد که مانع این می شود که ببینیم واقعا چه چیز را می توان تغییر داد». برای او « مسئله

استراتژی مهم تر از مسئله برنامه است»، و ارائه مرانامه بعد از انتخابات ۲۰۰۹ مسئله ای ایجاد نمی کند. آنچه برای او مهم است نه آینده دور و نه گذشته نزدیک بلکه حال حاضر است. ونخست تحکیم حزب در غرب: زیاد حرف زدن در مورد آلمان شرقی « فقط باعث خشنودی رسانه ها میشود و بس». دلیلش مطالب مطرح شده در مورد استازی توسط یک نماینده و اخراج او از پارلمان و حزب است...

ورسانه ها نیز فقط در مورد آلمان شرقی صحبت نمی کنند: حزب چپ اکنون چنان رل مهمی را بازی می کند که فقط ارجاع به آلمان شرقی برای رسانه ها کافی نیست. چنانکه رسوائی کوچک مربوط به نماینده نیدر ساکسن، خیلی سریع در مقابل رسوائی بزرگ ربودن میلیاردها یورو، تقلبهای مالیاتی ثروتمندان و بزرگ ثروتمندان با کمک بهشت های مالیاتی چون لیختن اشتاین، فراموش شد. مبارزه با چپ فقط با استدلالات ضد کمونیستی ابتدائی دیگر کافی نیست. آقای کلوس واوریت شهردار برلن و عضو حزب سوسیال دمکرات در مورد روابطش با حزب چپ می گوید: «من مخالف تابوها هستم» (۱۱). یک روز قبل از این، شورای محافظت از قانون اساسی در مورد نظارت پلیسی بر فعالیتهای حزب چپ اظهار تردید کرد، در حالیکه اخیرا به نظر می رسید که می شد افرادی از حزب اس پی دی را متهم به در خطر انداختن نظم دمکراتیک کرد (۱۲). در عین حال در بطن حزب دمکرات مسیحی، صدا های اعتراض آمیزی در برابر سیاست اقتصادی نئو لیبرالیسم بر خواسته است (۱۳).

مطابق آخرین نظر سنجی ها، دی لینک (حزب «چپ») ۱۴ % رای دارد. اگر این پیشرفت تاکید شود، این موفقیت خیلی مدیون آقای لافونتن می باشد که در بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۸ وزیر و رئیس حزب سوسیال دمکرات در ایالت «سار» بود و از آن به بعد رئیس حزب سوسیال دمکرات و کاندیدای رسمی حزب برای نخست وزیری و وزیر امور مالی، قبل از استعفایش از حزب به منظور اعتراض به سیاستهای آقای شرودر.

از ژوئیه ۲۰۰۷ این رهبر سابق سوسیال دمکرات، یکی از مسئولین دی لینک است. او بیان خوبی از دستاوردها می دهد: «ما به خود قول داده بودیم که حزبی ایجاد کنیم که بشکلی پایدار در سراسر آلمان جایگزین شده و سیاست را عوض کند» و معتقد

است « دو هدف بدست آمده است و ما بیش از آنچه پیش بینی شده بود پیشرفت کرده ایم». با اشتیاق به معترضین در حزب که افسوس نداشتن برنامه را می خوردند بر خورد می کند: « ما سیاست واقعی انجام می دهیم. برنامه همین است. وقتی خواهان تعیین حداقل دستمزد می شویم وزمانی که جلوی خصوصی سازی حمل و نقل راه آهن را سد می کنیم، وقتی که خروج سربازانمان را از افغانستان مطالبه می کنیم، تمام اینها برنامه است»

### بین کارل مارکس و بندیکت شانزدهم

آقای لافونتن برنامه اش را یک هفته قبل از انتخابش به ریاست دی لینک در مقاله ای منتشره در فرانکفورت آلماین زیتونگ با تیترا «آزادی توسط سوسیالیسم» اعلام کرد. در این مقاله از جمله خواستار آن است که « بخشهایی از اقتصاد که نیاز های ابتدائی شهروندان را تامین می کند، در قید مسئولیت دولت باقی بماند(۱۴). در آنجا توصیه به ایجاد قوانین مستحکم در مورد کارتلها، حداقل دستمزد، ترد تقویم ۲۰۱۰، حق اعتصابات عمومی، و از هرمن هس نویسنده نقل قول می کند: « در شرایط فعلی، سوسیالیسم تنها مکتبی است که انتقادی جدی از اصول جامعه غلط ما و طرز زندگیمان می کند.(۱۵). و تا آنجا پیش میرود که گفته های پاپ بندیکت شانزدهم (آلمانی الاصل) را نقل قول می کند. «کمبود های انسانی این سیستم اقتصادی که تسلط اشیاء بر انسانها را باز هم بیشتر تحکیم می کنند، و نامشان : اخراج، بهره کشی و دوری از انسانیت است»(۱۶). از اینرو، آقای لافونتن ریاست مشترک دی لینک، دفترش در مجلس را نه با شمایل مارکس که با عکسی از پاپ در قابی طلائی تزئین کرده است.

در آلمان غربی، حداقل از زمان ویلی برانت (۱۹۷۴)، آیا هرگز نماینده ای در مجلس به چنین صراحتی از سوسیالیسم پشتیبانی کرده است؟ آقای لافونتن اشاره می کند که بدلیل سیاست دی لینک « حزب سوسیال دمکرات مجبور به تصحیح بعضی از جهت گیری ها شده است». دیگر، مسائل روز، طرح قوانین و لایحه های اصلاحی دی لینک در مجلس با هو کردن نمایندگان مخالف انجام نمی گیرد بلکه اکثرا به شکل



دیگری است، در بحث با احزاب دیگر. چنین بود در مورد تقاضای یک حساب بانکی برای همه، پیشنهاد تغییر قانون در باره شرکت‌های خصوصی، استضاح در مورد حق اعتصاب عمومی، در مورد طرح « آلمان نیاز به حداقل دستمزد دارد». همانطور که در گذشته سبزه‌ازندگی سیاسی آلمان را اکولوژیزه کرده بودند، دی لینک هم فضای آلمان را « سوسیالیزه کرده و بدین شکل کفه ترازو را به نفع چپ تغییر داده است»

این پیشرفته‌ها حتی در مفاهیم زبان عمومی نیز رسوخ کرده است. در روزنامه‌ها دیگر از اشخاص « از لحاظ اجتماعی ضعیف» صحبت نمی‌کنند و از نواز « فقر» می‌گویند. دیگر کسی شما را وقتی صحبت از « عدالت» می‌کنید، متهم به « حسادت» نمی‌نماید. « همبستگی» دیگر کلمه‌ای نا‌هنجار نیست، و « سوسیالیسم» دیگر مترادف با « استالینیسم» نمی‌گردد. این دستاوردهای نمادین بی‌شک به مرور افزایش خواهند یافت، زمانیکه در مبارزه برای افزایش دستمزدها چند در صدها بدست آید.

آقای بیسکی، یکی از نزدیکان آقای لافونتن که به سمت ریاست چپ اروپا انتخاب شد (ای ال) با تعجب اذعان می‌کند که در خارج از آلمان به پیروزی‌های حزب او علاقمند شده‌اند: « تا آنجا که یاد دارم، آلمان غربی همیشه به عنوان کشوری که در آن هیچ جایی برای حزبی در چپ حزب سوسیال دمکرات وجود ندارد معرفی می‌شد. و ناگهان ما در صحنه هستیم».

۱- در سال ۱۹۴۶ از ادغام کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها در « منطقه تحت نظارت شوروی» به وجود آمد که در سال ۱۹۴۹ به ار دی تبدیل شد.

۲- الویه نشت وی را بخوانید **Oliver Nachtwey « Im Westen nichts Neues »**  
»Die Linkspartei, Wiesbaden 2007

۳- **Die Zeit Hambourg, 31 janvier 2008**

۴- **Der Tagesspiegel, Berlin, 4 fevrier 2008**

۵- برنامه « پانوراما» تلویزیون ای ار دی ۱۴ فوریه ۲۰۰۸

**۶- Die Zeit online 19 février 2008**

**۷- فاینانشال تایمز آلمان هامبورگ ۱۸ فوریه ۲۰۰۸**

**۸- برنامه « پانوراما » ۱۴ فوریه ۲۰۰۸**

**۹- روزا لوکزامبورگ « بحران سوسیالیست در فرانسه » کتاب ۱ و ۲ برلن ۱۹۷۹**

**۱۰- Ulrich Maurer(l'air glaciale) Munich 2006**

**۱۱- Sddeutsche Zeitung Munich 29 janvier 2006**

**۱۲- Taz Berlin 28 janvier 2008**

**۱۳- „Sechofer attackirt Neoliberale in der union“ Sddeutsche Zeitung, 4 fenrier 2008**

**۱۴- „Freiheit durch Sozialismus“Franfort Allgemeine Zeitung(FAZ), Franfort 9 juillet 2007**

**۱۵- Hermann Hess, cité dans la FAZ, 9 juillet 2007**

**۱۶- Cité dands la FAZ,9 juillet 2007**

برگرفته از لوموند دیپلماتیک